

بررسی انتقادی تحقیق‌ها و منابع اسنادی موجود در خصوص

بیکاری فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌ها در ایران^۱

* دکتر سیف‌الله سیف‌اللهی

** علی‌رضا صنعت‌خواه

کد مقاله: ۳۰۵

چکیده

این مقاله برگرفته از پژوهش دانشگاهی با عنوان «نیازسنجی بازار کار و رابطی آن با اشتغال دانش‌آموختگان دانشگاه‌ها؛ مورد شیراز» است که در آن با بررسی انتقادی تحقیقات و منابع اسنادی موجود در خصوص بیکاری فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌ها، رابطه بین نظام آموزشی کشور (محتوی دروس دانشگاهی و کیفیت نظام آموزشی) و میزان بیکاری فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌ها مورد توجه قرار گرفته است. هدف از تحقیق حاضر این است که موانع اشتغال دانش‌آموختگان دانشگاه‌ها را در نظام آموزشی کشور (با تاکید بر آموزش دانشگاهی) مورد بررسی قرار داده و رابطی آن‌را با ساختار و کارکرد توسعه‌ی اقتصادی - اجتماعی کشور و همچنین، ساختار روابط و مناسبات ناعادلانه اجتماعی، مشخص سازد. به این منظور با تدوین چهارچوب نظری برگرفته از نظریه جان دیویی در آموزش و پرورش و پارادایم دکتر سیف‌اللهی در توسعه‌ی اقتصادی - اجتماعی کشور و همچنین، دیدگاه مرحوم دکتر عظیمی در زمینه‌ی اقتصادی، سعی دارد به نقد و بررسی این موضوع بپردازد. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که بیکاری در بین فارغ‌التحصیلان، به علت عدم انطباق تحصیلات دانشگاهی و بازار کار، در سطح بالایی قرار دارد.

واژگان کلیدی: نظام آموزشی، فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌ها، بازار کار، محتوی دروس دانشگاهی، بیکاری.

۱- مقاله حاضر بر اساس گزارش نهایی پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات در سال ۱۳۸۸ تحت عنوان «بررسی انتقادی تحقیق‌ها و منابع اسنادی موجود در خصوص بیکاری فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌ها در ایران» تدوین و ارائه گردیده است.

* دانش‌آموخته دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران و عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تربیت جام.

Email: asanatkah@yahoo.com

مقدمه

بیکاری فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌ها یکی از مسایل مهم کشور در سال‌های اخیر بوده است. این پدیده در حالی رخ می‌دهد که به زعم برخی از دانشمندان، عصر دانش است و اگر دیروز کشورهای جهان به منابع مادی خویش وابسته بوده‌اند، امروزه بیشتر به منابع انسانی و سطوح دانش خویش وابسته‌اند.

متأسفانه در کشور ما به دلیل ناموزونی عناصر ارکان نظام اجتماعی جامعه عده‌ی کثیری از فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌ها قادر نیستند که از آموخته‌های دانشگاهی‌شان به نحو مطلوبی استفاده کنند و وارد بازار کار شوند. این تحقیق در تلاش است که با ارایه یک چهارچوب نظری کارآمد (چرا که تحقیقات دیگر در این خصوص فاقد یک چهارچوب نظری کارآمد بوده‌اند)، به بررسی انتقادی تحقیق‌های موجود در این خصوص بپردازد و در پایان، جهت اشتغال فارغ‌التحصیلان دانشگاهی، راه‌کارهای راهبردی و کاربردی ارایه نماید.

بیان مسأله

یکی از اهداف جامعه‌شناسی از یک‌سو بررسی پدیده‌های اجتماعی و چگونگی و چرایی تحول و دگرگونی آن‌هاست و از سوی دیگر بررسی روابط و مناسبات اجتماعی این پدیده‌ها در بستر نظام اجتماعی است. به عبارت دیگر محققان اجتماعی با توجه به محیط اجتماعی خود، موضوعاتی را باید بررسی کنند که در اجتماع تاثیرگذار بوده است و نیز از جامعه تاثیر می‌پذیرد و در ادامه متغیرهای تاثیرگذار و تاثیرپذیر اجتماعی را شناسایی نماید و در مواردی برای بهبود اجتماع انسانی، راه‌حلهایی را ارایه دهد. بیکاری فارغ‌التحصیلان دانشگاهی موضوعی است که شدت خود را از حوالی سال‌های ۱۳۷۰ به بعد بروز داده است.

پس از انقلاب اسلامی به منظور خودکفایی کشور و تربیت و استفاده از متخصصین داخلی، ظرفیت دانشگاه‌ها افزایش یافت و با ظهور دانشگاه آزاد اسلامی، در جهت رسیدن به اهداف ذکر شده، تلاش‌های گسترده‌ای صورت گرفت. اما از آنجا که نظام آموزشی هر کشوری تحت تاثیر ساختار و کارکرد توسعه‌ی اقتصادی - اجتماعی آن کشور قرار دارد، توسعه‌ی ناموزون در ایران با ناموزونی و عدم تناسب در نظام آموزشی کشور، خود را

بیش از پیش، نمودار ساخت. این تحقیق بر آن است تا با مطالعه اسنادی و توجه به تحقیقات و دستاوردهای پژوهش‌های داخلی و خارجی موانع اشتغال دانش‌آموختگان را در نظام آموزشی کشور، شناسایی کند و رابطه آن را با دیگر عناصر نظام اجتماعی کشور، بررسی و در پایان راهکارهای راهبردی و کاربردی ارائه نماید.

چهارچوب نظری

انسان با توجه به فطرت و خلقت خود موجودی است زیست‌مند، نیازمند و آموزنده. وی برای بقای خود و تداوم آن، به زندگی گروهی روی آورده است تا با همکاری و همیاری دیگران، نیازهای خود را تامین کند (سیف/اللهی، ص ۵۳). نیازهای انسانی را می‌توان به سه سطح نیازهای حیاتی و زیستی (غذا، امنیت، بهداشت و . . .)، نیازهای ارتباطی (ارتباط با دیگران، تعلق به گروه، پیوندهای عاطفی)، نیاز به رشد و شکوفا شدن استعدادهای فکری و نیروهای بالقوه در فرد، تقسیم‌بندی نمود (توسلی، ص ۱۳۸). تا زمانی که سطوح پایین نیازها (نیاز فیزیولوژیکی و . . .) ارضا نشود، انسان قادر نخواهد بود به رشد و خود شکوفایی برسد.

انسان برای رفع نیازهای خود جوامع را تشکیل داد، اما او جز با کار کردن قادر به رفع نیازهای خود نبود. فرآیند کار انسان را در پنج مرحله می‌توان خلاصه کرد:

۱- انسان موجودی خلاق است که اصل انسانیت و افتراق خود را با دیگر موجودات عالم، بوسیله کار کردن، نشان می‌دهد.

۲- انسان با استفاده از فنون در طبیعت تغییراتی را بوجود می‌آورد و طبیعت نیز، بر او اثر می‌گذارد و انسان را تغییر می‌دهد.

۳- انسان در همان حال که بر طبیعت خارجی اثر می‌گذارد و آن را تغییر می‌دهد، طبیعت خاص خویش را نیز تغییر می‌دهد و استعدادهای نهفته‌اش را شکوفا می‌سازد.

۴- این کنش و واکنش بین انسان و محیط، کم و بیش عامل محرکی است که تعیین‌کننده‌ی دگرگونی در ساختارهای اجتماعی است.

۵- نظام سرمایه‌داری با روابط اجتماعی خاص سرمایه‌داری، از خود بیگانه شدن انسان و کارگران را از روند کار باعث شده است؛ چرا که کارگران خلاقیت خود را در فرآیند کار، از دست داده‌اند.

هدف از پیدایش و گسترش نظام اجتماعی و یا جامعه انسانی، رفع نیازهای زیستی انسان (سطوح سه‌گانه نیازهای انسانی) است. اما به علت شکل‌گیری روابط اجتماعی ناعادلانه در جوامع، خلاقیت کاری، در اغلب موارد فراموش شده است. از طرف دیگر، روند و ساختار اشتغال در هر جامعه، تحت تاثیر توسعه‌ی اقتصادی - اجتماعی در آن جامعه، متحول می‌گردد.

ناعادلانه بودن روابط و مناسبات اجتماعی باعث می‌شود که گروهی از افراد جامعه، از نعمت داشتن شغل محروم شوند. دو امر در توسعه، بسیار مهم است:

الف) چگونگی روابط اجتماعی درون جوامع

ب) چگونگی روابط بین جوامع انسانی و به ویژه روابط بین جوامع پیرامونی - کانونی. جامعه‌ی ایرانی همانند هر جامعه‌ی انسانی از ترکیب پنج عنصر بنیادین و ساختاری زیر، شکل گرفته و توسعه یافته است.

محیط جغرافیایی - اقلیمی، گروه‌های قومی و جمعیتی، شیوه‌های معیشتی و تولیدی، فرهنگ و مدیریت سیاسی.

ماهیت ترکیب و کارکرد این عوامل و عناصر و به عبارت دیگر روند شکل‌گیری و توسعه‌ی جامعه‌ی ایران، برآیند دو نیروی تعیین‌کننده‌ی عوامل داخلی با ترکیب ویژه عناصر تشکیل‌دهنده‌ی آن و عوامل خارجی بوده است.

هر یک از عناصر درون جامعه‌ای، خود به عناصر مختلفی تقسیم می‌شود که این تقسیم‌بندی، به نحوی ماهیت توسعه‌ی اجتماعی - اقتصادی جوامع را مشخص می‌سازد. عناصر مذکور به این شکل، تقسیم می‌گردد:

عنصر فرهنگی:

- ساختار و کارکرد نظام آموزشی کشور؛

- مذهب، ارزش‌ها و باورداشت‌های مسلط بر جامعه.

ساختار و کارکرد نظام آموزشی کشور

نظام آموزشی در کشور را می‌توان به سه مولفه (محتوای دروس، کیفیت آموزشی و ظرفیت پذیرش دانشجو در دانشگاه‌ها) تقسیم نمود. اگر هدف اصلی آموزش و پرورش را آماده کردن جوانان برای مسؤولیت‌های آتی و برای موفقیت در زندگی، از طریق کسب مجموعه‌ای سازمان‌یافته‌ی اطلاعات و اشکال آماده‌ی مهارت، که برای ایشان، کاربرد عملی داشته باشد (جان دیویی، ص ۱۲)، معرفی کنیم، در دست‌یابی به این هدف تفکیک دو نوع شیوه آموزشی در کشور لازم است. یکی، شیوه‌ی آموزش قدیم و دیگری، شیوه‌ی جدید آموزش که مبتنی بر تجربه‌گرایی است. در شیوه‌ی آموزش قدیم، که هنوز هم در کشورهای پیرامون و کشور ما رواج دارد، نقاط ضعفی وجود دارد که می‌توان آن‌را بدین شکل طبقه‌بندی نمود:

- شیوه‌ی سنتی شیوه‌ای از تحمیل، از بالا و از بیرون بوده است. شیوه‌ای که موضوع درسی و روش‌های بالغین را بر آن‌هایی که صرفاً به آهستگی به سوی بلوغ در حال نمودند، تحمیل می‌کند.

- روش‌های یادگیری و سیستم آموزش و پرورش، چون بر پایه‌ی تجربه‌ی کارکردی دانشجویان قرار ندارد و تحت تاثیر، حقیقت‌غایی شکل گرفته است و ورای تجربه‌ی عینی زندگی قرار دارد، بنابراین، به دانشجویان تحمیل می‌گردد.

- فاصله‌ی بین فرآورده‌های ذهنی بالغین یا بزرگسالان - که نظام آموزشی سنتی را تحمیل می‌کنند - و تجربه و توانایی‌های جوانان، آن‌قدر زیاد است که خود آن موقعیت، مشارکت فعال شاگردان را در توسعه آن‌چه تدریس می‌شود، ممانعت می‌کند.

- یادگیری در اینجا به معنای کسب آن چیزی است که از قبل در کتاب‌ها و در مغزهای بزرگسالان گنجانده شده است. آن‌چه که تدریس می‌شود به شکل ماهیتی ایستا، در نظر گرفته می‌شود (جان دیویی، صص ۱-۳۰).

ماهیت آموزش و پرورش جدید باید بر اساس نیازمندی‌های جامعه‌ی انسانی، به شکل عمل‌گرایانه ترسیم شود؛ به گونه‌ای که:

- در برابر تحمیل از بالا، بروز و پرورش فردیت، قرار گیرد؛

- در برابر یادگیری از کتاب‌های درسی و معلمین، یادگیری از طریق تجربه و در برابر کسب مهارت‌ها و تکنیک‌های مجرد از طریق تمرین، کسب مهارت‌ها و تکنیک‌ها، به عنوان ابزار دستیابی به نتایجی قرار گیرد که کاربرد اساسی مستقیم دارد؛

- در برابر آمادگی برای یک آینده‌ی کم و بیش دور، استفاده از بیشترین فرصت‌های زندگی حاضر قرار گیرد؛

- در برابر اهداف و موارد ایستا، آشنایی با یک دنیای متحول و در حال تغییر قرار گیرد (همان منبع).

ساختار و کارکرد جمعیتی کشور

شامل چهار مولفه (جوانی جمعیت، تقاضای آموزش عالی، تقاضای کار و اشتغال و نسبت جنسی جمعیت) می‌باشد. عناصر فوق در ناموزونی ساختار و کارکرد جمعیتی کشور، دخیل است.

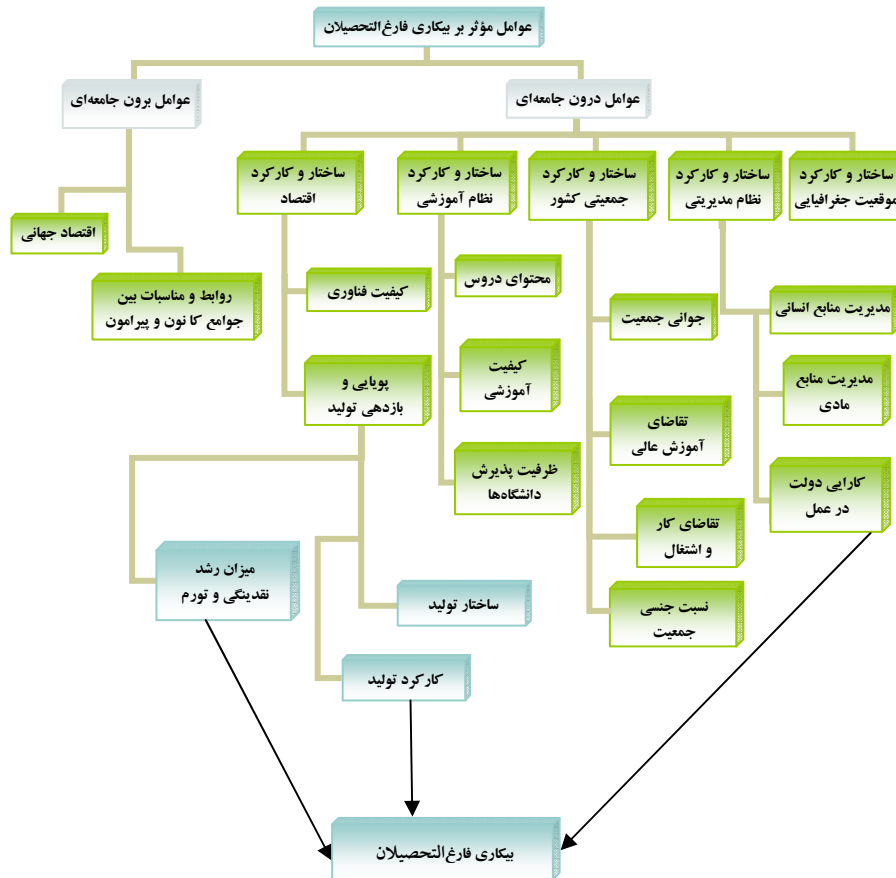
عنصر مدیریت سیاسی

شامل سه مولفه‌ی (مدیریت منابع انسانی، مدیریت منابع مادی، کارآیی عملی دولت) می‌شود که باید به گونه‌ای عینی، آن را ارزیابی کرد و کارآیی دولت را از طریق تجربی، سنجید. آنچه دولت‌ها در عمل انجام می‌دهند، ملاک سنجش آنهاست. مدیریت جامعه، انحصاری را بر آموزش و پرورش دارد. معتقدیم که بر اساس ارزیابی علمی و عملی طرح‌هایی که توسعه‌ی موزون و پایدار را هدف قرار می‌دهد، باید برنامه‌های اجرایی سازمانی و دولتی را بازبینی کرد؛ چرا که، نواقص احتمالی مدیریت در جامعه، از طریق رابطه‌ی آموزش مهارت‌های زندگی به دانشجویان و اشتغال آنان، نمودار می‌شود و تنها، از طریق عینی و تجربی می‌توان آن نقایص را دید و از طریق انتقادی، به رفع آن، همت گماشت.

عنصر اقتصادی

شامل دو مولفه (کیفیت فناوری در کشور و پویایی و بازدهی تولید) می‌شود. طبق دیدگاه دکتر عظیمی، پویایی و بازدهی تولید در کشور، با مدارهای توسعه نیافتگی معرفی می‌شود. از این میان، توجه به ساختار تولید، کارکرد تولید و میزان رشد نقدینگی و تورم در کشور، باید مورد توجه ویژه قرار گیرد.

نمودار الگوی نظری و تحلیلی تحقیق



دیدگاه نظام جهانی و وضعیت اشتغال در جهان

وضعیت جاری اقتصاد جهان تحول ساختاری دراز مدت را مانع شده است و حرکت ما را به سوی تحقق هدف‌های اشتغال و نیازهای اساسی، کند ساخته است. گسترش اقتصاد جهان ضروری است و باید تشویق شود. اقتصاد آمریکا و تا اندازه‌ای ژاپن و اروپای غربی، رو به بهبود است (کیاوند، ص ۱۹).

کشورهای در حال توسعه، به خودی خود از بهبود وضع کشورهای صنعتی با اقتصاد مبتنی بر بازار، بهره‌مند نمی‌شوند؛ به ویژه اگر نرخ‌های سنگین بهره، پابرجا بماند (همان منبع، ص ۲۰).

از دیدگاه جهانی، سیاست‌های تغییر ساختار کشورهای صنعتی با اقتصاد مبتنی بر بازار، ناکافی بوده است. سیاست این‌گونه کشورها، باید بر پایه‌ی الگوهای نوظهور تقاضا و ظرفیت صنعتی جهان، قرار گیرد. به این دلیل، اقتصادهای صنعتی با برنامه‌ریزی متمرکز نیز ناچارند، ساختار صنعتی خود را با الگوی جدید ظرفیت صنعتی جهان، سازگار کنند و همچنین، مسأله‌ی کمبود نیروی کار خویش را با کارآیی بیشتری حل کنند (همان منبع، ص ۲۱). کمک مثبت سیاست‌ها و هزینه‌های رفع نیازهای اساسی مربوط به رشد و بهروزی اجتماعی، لازم است که همیشه تاکید شود.

تغییر جهت در توسعه ضروری است تا الگوی رشدی به دست آید که برآورنده‌ی نیازهای اساسی باشد. اشتغال مولد و مشارکت فعال تهیدستان در امر توسعه، پایه‌های اساسی سیاستی می‌باشد که افزایش درآمدها، توزیع ثمرات رشد و رفع نیازهای اساسی را دنبال می‌کند و باید با تغییر ساختاری لازم، همراه باشد.

گروه کشورهای در حال توسعه، بزرگترین ضربه را از بیماری اقتصادی جهان، خورده است (همان منبع، ص ۴۵). به همین علت، کشورهای در حال توسعه باید مناسب‌ترین تکنولوژی‌های سازگار با شرایط و نیازهای ملی و محلی خود را که شامل سطح توسعه و الگوهای بازار است، شناسایی کند و سپس ایجاد نماید و به کار گیرد.

سیاست‌گذاران را نیز باید آگاه ساخت که «انتخاب تکنولوژی مناسب»، مطرح است. لازم است بدانیم که چرا تکنولوژی‌های مناسب در گذشته، به کار گرفته نشده است و لازم است بهترین سیاست‌ها را در چهارچوبی قرار دهیم تا مطمئن شویم که ایجاد و به کارگیری تکنولوژی‌ها، به اشتغال بیشتر و بهبود توزیع درآمد می‌انجامد. باید ایجاد ظرفیت

تکنولوژیکی بومی (داخلی) در کشورهای در حال توسعه، تشویق شود و این امر باید، به ویژه از طریق کوشش برای بهبود کیفیت منابع انسانی، و شیوهی سازگاری و اعتلای تکنولوژی‌های سنتی صورت گیرد.

نیاز به آن است که اثرات محتمل تکنولوژی‌های جدید برآورد شود تا اثرات نامساعد آن را تعدیل کنیم و یا از آن‌ها دوری گزینیم و در عین حال، امکانات توسعه‌ی آن را اخذ کنیم و چنین جنبه‌هایی از آن را مبنای کار خود قرار دهیم. کشورهای در حال توسعه، لازم است تمام امکانات ادغام تکنولوژی‌های نو و سنتی را با دید افزایش بازدهی بدون کاهش اشتغال، به کار گیرند. وضعیت کنونی جهان، به شدت بر اقتصادها و مردم کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه اثر (یکسان) می‌گذارد. رشد درآمد جهان، راکد مانده است و درآمد شمار زیادی از کشورها کاهش یافته است. بیکاری و اشتغال ناقص، به سرعت دامنگیر شده است و پیشرفت اجتماعی، سالیان دراز به مخاطره افتاده است (همان منبع، ص ۲۵).

وضعیت آموزش عالی در جهان

اولین پژوهشی را که مورد نقد و بازبینی قرار می‌دهیم، مقاله‌ای است با عنوان «آی‌دهی دانشگاه، بحران معاصر و درگیری‌های آینده» (تورستن هازن، ۱۳۸۷).

هدف اصلی مقاله ارایه چشم‌اندازی از وضعیت آموزش عالی در جهان می‌باشد. نویسنده مقاله معتقد است که پیش از دهه ۱۹۵۰ م. با وجود این‌که آموزش عالی بندرت در حوزه بررسی‌های پژوهشگرانه قرار داشت، اما، نهادهای آموزش عالی مراکزی بودند که بیشترین فعالیت‌های تحقیقاتی را به انجام می‌رساندند.

بخش اصلی مقاله به بررسی این موضوع می‌پردازد که آیا می‌توان مرکز و ثقل مشترکی را تعیین کرد که (فکر دانشگاه) را تشکیل دهد؟ در پاسخ بدین سؤال، نویسنده‌ی مقاله از دانشگاه به عنوان یک نظام اجتماعی یاد می‌کند. با وجودی که دانشگاه به عنوان یک مؤسسه، پیوسته محافظه کار و انعطاف‌ناپذیر بوده است، ولی روحیه تحقیق و حقیقت‌جویی آن، در معنای تحت‌اللفظی‌اش رادیکال بوده است (به این معنا که به ریشه‌ها می‌پردازد). این امر این تناقض را نشان می‌دهد که چطور یک نهاد می‌تواند فی‌نفسه، محافظه کار باشد، ولی در انجام وظیفه‌اش که تا حدی به ستیز با مراکز قدرتی، همچون

دولت یا کلیسا منتهی می‌شود، رادیکال باشد؟ تبیین این تناقض، در محتوای آزادی نهفته است که برخلاف هر چیز دیگری، به دانشگاه اعطا شده است. تحصیل کرده‌ها، خواه نویسنده مستقل باشند، خواه وابسته به برخی مؤسسات دیگر، نمی‌توانند از آن حمایت رسمی که دانشگاه می‌تواند در اختیار پیروانش بگذارد، بهره‌مند شوند. مثلاً دانشگاه‌های اروپایی، در امور مهم، برای مدت‌های طولانی، تحت حوزه‌ی اقتدار خودشان عمل می‌کردند.

از دیدگاه نویسنده‌ی مقاله دانشگاه، نهاد فراگیر و جامعی با دامنه گسترده‌ای از رشته‌ها و تخصص‌ها است. از طرف دیگر چندگونگی بسیاری از موضوع‌ها، دانشگاه غربی را قادر ساخته است که آموزش حرفه‌ای را با روشنگری فرهنگی ترکیب کند.

این واقعیت که علوم انسانی، علوم اجتماعی و علوم طبیعی در نهاد مشابهی بررسی می‌شود، منابعی را برای آموزش حرفه‌های فراگیر و همه‌جانبه و نه تکنوکرات‌های محدود، ارائه می‌کند. این چندگونگی - خصوصاً فاصله بین انسان‌گرایان و دانشمندان - «دوفرهنگی» را که سی. پی. اسنو^۷ درباره‌ی آن صحبت کرده است، رفع می‌کند. به قول لوبکویکس: «دانشگاه، چنان که اصولاً تصور می‌شود، تنها اجتماع انسانی است که در آن، انسان‌ها می‌توانند صرفاً به منظور دانستن، به دور هم جمع شوند. . . . دانشگاه، نظریه‌ای رسمیت‌یافته را عرضه می‌کند. حقیقت‌جویی عبارت از آن چیزی است که در نهایت، وجود دانشگاه را توجیه می‌کند» (همان منبع). از این نظر، دانشگاه با موقعیت خود، به عنوان جایی برای تفکر آسوده، منظم و هدفمند که بهترین شیوه آمادگی در هر حرفه‌ای می‌باشد، بهترین خدمت را به جامعه عرضه می‌کند. نویسنده در ادامه‌ی مقاله، توصیه‌های جالبی برای آموزش عالی در کشورهای پیرامون و کمتر توسعه‌یافته ارائه می‌دهد. این توصیه‌ها ملزم به این است که توسعه اجتماعی و انسانی، در خصوص نقش دانشگاه‌ها در کشورهای جهان سوم، نگرش عمل‌گرایانه‌تری را اتخاذ کند.

وی همچنین خاطرنشان می‌سازد که جوامع در حال توسعه باید در یافتن راهبردهای توسعه علمی و تکنولوژیک بکوشند. با وجودی که کاربرد علم در بلندمدت، نیازمند تحلیل مسایل جهانی است، ولی باید اهمیت فرهنگ‌های محلی و نیازهای افرادی را که در آن فرهنگ مشارکت دارند، تشخیص دهد.

نکته مهمی که مقاله به آن توجه دارد، لزوم عمل‌گرایی در نظام آموزشی و همچنین، ارزش قایل شدن برای تفکر انتقادی و آزادی دانشگاه‌ها است. متأسفانه، نتایج تحقیقات در کشور ما حاکی از آن است که مدیریت دانشگاه‌ها، بیشتر مدیریتی سیاسی بوده است تا مدیریت علمی (صحرایی، ۱۳۸۲). این امر، می‌تواند از نتایج توسعه‌ی اقتصادی - اجتماعی ناموزون در کشور باشد.

محدودیت‌های شرایط ساختاری جامعه در مقابل آموزش‌های نوین

پژوهش دیگری که بررسی می‌کنیم، مقاله‌ای است با عنوان «بررسی رابطه نظام‌های تضمین کیفیت آموزش عالی با زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی». این مقاله بر آن است تا نشان دهد، جامعه ایرانی، با مسأله دوگانگی بین هنجارهای مشترک و اجتماعیات بین‌المللی، در تضمین کیفیت آموزش عالی از یک سو و با محدودیت‌های شرایط ساختاری جوامع از سوی دیگر، مواجه است (فرستخواه، ۱۳۸۶).

نویسنده‌ی مقاله معتقد است، مادامی که تقاضا برای آموزش عالی در جامعه (چه در سطح اجتماعی و چه در سطح دولت و بنگاه) افزایش می‌یابد، حساسیتی نسبت به کیفیت آموزش و برون‌دادهای دانشگاهی به چشم می‌خورد. در ادامه‌ی مقاله نیز، تأکیدی بر، به وجود آمدن نهادهای میانجی^۸ میان دولت و دانشگاه، در نظام کیفیت آموزش عالی، شده است.

ایشان با اشاره به مطالعاتی که توسط پژوهشگران و محققان در کشور ترکیه به عمل آمده است، به این نتیجه رسیده است که الگوهای غربی و وارداتی، تا زمانی که در کشوری درونی نشود، نمی‌تواند مؤثر واقع شود. محقق در این تحقیق، به این نتیجه رسیده است که شاخص‌هایی همچون توسعه‌ی اقتصاد غیردولتی، اعتبارات مناسب عمومی برای آموزش عالی و رشد آن، توسعه انسانی، دموکراسی و نهادهای دموکراتیک در جامعه، در تضمین کیفیت آموزش عالی، مؤثر است (فرستخواه، ۱۳۸۶).

انطباق بین آموزش‌های دانشگاهی و بخش صنعت

دیگر تحقیق بررسی شده، تحقیقی است با عنوان «بررسی توانایی‌ها و قابلیت‌های دانش‌آموختگان دانشگاه‌ها در پاسخ به نیاز بازار کار به منظور ارائه یک چهارچوب ادراکی مناسب» (بهرورزی، ۱۳۸۴).

مسأله‌ی اصلی تحقیق این است که بین بخش صنعت و آموزش‌های دانشگاهی و انطباق این آموزش‌ها با نیازهای جامعه و تقاضای اجتماعی، فاصله وجود دارد. از نظر ایشان، خسارات زیادی به شرکت‌های مختلف که نیازمند تخصص فارغ‌التحصیلان دانشگاهی بوده‌اند، وارد شده است و آن‌ها را مجبور به صرف زمان و هزینه‌های زیاد، در جهت اشتغال فارغ‌التحصیلان کرده است. مهمترین مسایلی که شرکت‌ها درگیر آن بوده‌اند، بدین قرار است:

- ۱- هزینه‌های بسیار بالای آموزشی فارغ‌التحصیلان جدید (حداقل ۱۶ ماه)؛
 - ۲- صرف زمان بالا برای آموزش فارغ‌التحصیلان؛
 - ۳- طولانی شدن زمان انجام پروژه‌ها، به دلیل نداشتن توان تخصصی و مهارتی کارکنان؛
 - ۴- افزایش ضایعات؛
 - ۵- وارد شدن صدمه به دستگاه‌ها و تأسیسات جدید، به دلیل عدم آموزش و مهارت در کار با دستگاه‌ها.
- همان‌طور که از تحقیق مشخص است، بنا به غیرکاربردی بودن آموزش‌های دانشگاهی، گروه کثیری از فارغ‌التحصیلان، از عهده‌ی تخصص‌های آموخته‌ی خود بر نمی‌آیند و ارگان‌ها و شرکت‌های صنعتی و غیره مجبورند، هزینه زیادی را صرف آموزش دوباره‌ی آن‌ها کنند.

مهاجرت نخبگان علمی از کشور

در این قسمت، مقاله‌ای با عنوان «بررسی جامعه‌شناختی عوامل مؤثر بر گرایش نخبگان علمی به مهاجرت در عصر اطلاعات و جهانی‌شدن و پیامدهای آن در ایران»، نقد و بازبینی می‌شود (شهبازی، ۸۶-۱۳۸۷).

این تحقیق، با اهدافی چون سنجش گرایش نخبگان علمی (اعضای هیأت علمی دانشگاه زنجان) به مهاجرت خارج از کشور و نیز، بررسی و تبیین عوامل مؤثر بر گرایش نخبگان

علمی به مهاجرت از کشور انجام گرفته است و با روش اسنادی و پیمایشی به مطالعه‌ی موضوع تحقیق پرداخته است. ایشان، یکی از اصلی‌ترین مشکلات کشورهای در حال توسعه را فقدان تقاضای اقتصادی مؤثر برای جذب متخصصان و دانش‌آموختگان دانشگاه‌ها می‌دانند که ساختار آن را می‌توان در دل نظام اقتصاد جهانی و نابرابری‌های جهانی دانست که مرتبط با انگیزه‌های زیر است:

۱- انگیزه اقتصادی؛

۲- انگیزه‌های مادی و رفاهی؛

۳- دلایل اجتماعی؛

۴- انگیزه‌های ایدئولوژیک و سیاسی؛

۵- ضرورت‌های حرفه‌ای.

ایشان معتقدند که فرار نخبگان از کشور، باعث معضلات زیر برای کشور می‌شود:

۱- رکود تحقیق و توسعه در کشور؛

۲- نارسایی در انباشت سرمایه انسانی؛

۳- عوارض و پیامدهای اقتصادی؛

۴- حاشیه‌نشینی نخبگان در کشورهای مهاجرپذیر.

متأسفانه در این تحقیق، با این‌که در قسمت مباحث نظری، نظریات گوناگونی را عنوان نموده‌اند، اما در ساخت چهارچوب نظری به گونه‌ای اجمالی، به طرح نظریه پرداخته‌اند و نظریه ایشان، قادر به پوشش تمام ابعاد تحقیق نبوده است.

تقاضای نیروی کار در ایران

پژوهش بعدی پایان‌نامه‌ای است با عنوان «تحلیل عوامل مؤثر بر تقاضای نیروی کار و موانع ایجاد اشتغال در اقتصاد ایران» (امینی، ۱۳۸۰).

در ابتدای تحقیق به این موضوع اشاره شده است که «بررسی روند جمعیت کشور در سه دهه‌ی اخیر، حاکی از آن است که نرخ رشد جمعیت در دهه ۱۳۶۵-۱۳۵۵، با یک افزایش سریع، به ۳/۹ درصد در سال افزایش یافته است» (سازمان برنامه و بودجه، مجموعه آماری سری زمانی آمارهای اقتصادی، اجتماعی تا سال ۱۳۷۵). دلایلی که محقق بر این مدعا دارد، حاکی از تغییر نگرش حاکم بر جامعه و کنار گذاشتن برنامه‌های تنظیم خانواده

از سوی دولت است. از نظر ایشان، دولت در این سالها، با تشویق افزایش جمعیت، مسبب اصلی افزایش جمعیت در کشور بوده است.

در ادامه‌ی پایان‌نامه، اشاره می‌شود که جمعیت متولد شده در دهه ۶۵-۱۳۵۵ با یک وقفه‌ی ۱۰ تا ۱۵ ساله در سالهای ۸۵-۱۳۷۵، وارد بازار کار شده و به نرخ رشد عرضه‌ی عامل کار، افزوده است. از طرف دیگر، با گسترش سریع دانشگاه‌ها در سالهای بعد از جنگ تحمیلی، بخشی از عامل کار، موقتاً از بازار کار خارج گردیده که علاوه بر این، با افزایش سطح تحصیلات، نرخ مشارکت عامل کار ارتقا خواهد یافت که این مسأله در خصوص زنان، با شدت بیشتری برقرار بوده است.

به عبارت دیگر، افراد با تحصیلات بالاتر، انگیزه بیشتری برای کارکردن دارند که این امر، منجر به افزایش آمار مشارکت و نهایتاً، رشد عرضه‌ی عامل کار می‌گردد.

علاوه بر این، در شرایطی که قدرت خرید و دستمزد سرپرست خانوار کاهش می‌یابد، سایر اعضای خانوار، به منظور جبران تنزل درآمد واقعی خانوار، وارد بازار کار خواهند شد که این امر نیز، به افزایش عرضه عامل کار منجر شده است.

در ادامه تحقیق اشاره می‌شود، در حالی که اشتغال با آمار رشد ۲/۲ درصدی خود روبروست، اما افزایش بیکاری به بیشترین رقم در سالهای آتی، رسیده است. اما، چه عواملی بر تقاضای عامل کار مؤثرند؟

در ادامه اشاره می‌شود که: «تولید، هزینه‌های واقعی استفاده از عامل کار و سرمایه، قیمت‌های نسبی یا واقعی سایر نهاده‌ها (نظیر مواد خام صنعتی و سوخت)، سرعت تعدیل عامل کار و پیشرفت فنی» (امینی، ۱۳۸۰، ص ۱۷). یا به طور خلاصه، تولید، هزینه‌های نیروی کار و سرمایه، مهمترین عوامل مؤثر بر تقاضای عامل کار می‌باشد.

همچنین، او معتقد است که برای مهار آمار بیکاری رو به رشد، لازم است عواملی که به وجود آورنده‌ی بیکاری در جامعه می‌باشد، شناسایی شود.

مهمترین این عوامل به قرار زیر است:

- ۱- نبودن رشد قابل توجه تولید در کشور؛
- ۲- توسعه نیافتن بخش‌های کشاورزی، صنعت و معدن؛

۳- تشویق نکردن سرمایه‌داران به سرمایه‌گذاری در بخش‌های صنعت و ساخت، خدمات عمومی، اجتماعی، شخصی و خانگی، حمل و نقل و انبارداری، مؤسسات مالی، پولی و ملکی.

درس‌هایی از تجربیات کشورهای جهان در زمینه‌ی اشتغال‌زایی و اشتغال فارغ‌التحصیلان

پژوهش بعدی، مقاله‌ای است با عنوان «درس‌هایی از تجربه‌ی برخی کشورها در مورد اشتغال فارغ‌التحصیلان» (ضرغامی، ۱۳۷۹).

اهمیت این مقاله در این است که محقق، روش‌های پیش‌بینی نیاز به نیروی انسانی متخصص را بر اساس تجربیات کشورهای مختلف، بررسی کرده است. گرچه اصولاً روش واحدی برای پیش‌بینی نیاز به نیروی انسانی وجود ندارد، اما در این پژوهش، شش روش غالب که در مطالعات مختلف استفاده شده است، انتخاب گردیده است. این روش‌ها عبارتند از: روش پرس‌وجو از کارفرمایان، روش تجارب جهانی، روش نسبت‌های ثابت شغل - جمعیت، روش مقایسه با بهترین رویه، روش روند گذشته، روش ضرایب داده - ستانده.

در پایان مقاله، راهکارهای کشورهای جهان در مقابل بیکاری، معرفی شده است، به قرار زیرند:

در غالب کشورهای جهان، سیستم مقررری بیکاری وجود دارد و این سیستم، اشتغال و بیکاری را تحت تاثیر قرار می‌دهد. مقررری بیکاری، معمولاً در سطحی تعیین می‌شود که درآمد حاصل از آن، با درآمد حاصل از اشتغال (با پایین‌ترین دستمزد)، قابل مقایسه و یا حتی مساوی باشد. بنابراین، می‌توان با اصلاح مقررری بیکاری، بین کاهش انگیزه بیکاران برای به دست آوردن کار و فراهم کردن جایگزین درآمد برای بیکاران، توازن مناسب و منطقی ایجاد نمود و یا به طور خلاصه، به مقررری بیکاری بهینه، دست یافت. از بررسی موارد فوق، چند نتیجه اساسی حاصل می‌گردد که در این جا به طور خلاصه به آن‌ها اشاره می‌شود:

اغلب کشورهای جهان، برای کاهش معضل بیکاری، چه در سطح عمومی و چه در سطح نیروی کار آموزش‌دیده، به این اجماع رسیده‌اند که برای برنامه‌ریزی، باید برآوردهایی از تقاضای نیروی کار مورد نیاز، به عمل آورند و بر این اساس،

پیش‌بینی‌هایی برای آینده داشته باشند. اگرچه شیوه‌های پیش‌بینی، با توجه به نیاز برنامه‌ریزان، متفاوت است و برخی از آنها حتی، تا مرز پیش‌بینی تقاضا برای متخصصین خاص علمی - فنی، بر حسب طبقه‌بندی گروه‌های شغلی و یا برآورد تقاضای نیروی کار در بخش‌های مختلف اقتصادی، به پیش می‌رود، به هر حال، کمتر اختلافی در زمینه ضرورت این پیش‌بینی وجود دارد.

مقاله‌ی بعدی که نقد و بررسی شده است، مقاله‌ای است با عنوان «مشکلات اشتغال و بیکاری فارغ‌التحصیلان آموزش عالی، تنگناها، زمینه‌ها، راه‌حل‌ها» (ضرغامی، ص ۲).

در این مقاله ابتدا روند تغییرات عرضه و تقاضای نیروی کار دانش‌آموخته‌ی آموزش عالی در سه دهه‌ی اخیر، به کمک ماتریس‌های مختلف نیروی انسانی نظیر شغل - تخصص، شغل - سطح تحصیلات و ... تشریح گردیده است، سپس روند مذکور، توسط نسبت‌ها و شاخص‌های مورد نظر، ارزیابی و نقاط قوت و ضعف سیاست‌ها تبیین شده است. در این مقاله، محقق، مهمترین اقدامات کشورهای مختلف را در خصوص بیکاری دسته‌بندی کرده است. این دسته‌بندی را می‌توان این‌گونه بیان کرد:

- ۱- از جمله سیاست‌هایی که در قالب سیاست‌های منفعل، توسط دولت‌ها مورد استفاده قرار می‌گیرد، اصلاح نظام مقرری بیکاری است.
- ۲- سیاست ایجاد شغل توسط بنگاه‌های کوچک و متوسط و حمایت دولت از این‌گونه بنگاه‌ها، در برخی از کشورها مورد استفاده قرار گرفته است.
- ۳- اشتغال پاره‌وقت و کمک به کارگران پاره‌وقت نیز، از سیاست‌هایی است که در کشورهای آلمان، ژاپن و انگلستان، اجرا شده است.

نتایج حاصل از این مقاله را می‌توان به طور خلاصه این‌چنین ارایه کرد:

بررسی آماری سال‌های ۷۵-۱۳۴۵ نشان می‌دهد که رشد اشتغال فارغ‌التحصیلان تحصیلات عالی، از یک طرف، تابع رشد واقعی اقتصادی و از طرف دیگر، تحت تاثیر شدت جذب دانشجوی توسط نظام آموزشی کشور، می‌باشد. از دیدگاه ضرغامی، ابزار سیاستی که باید در کشور به طور جدی به کار گرفت، متناسب نمودن پذیرش دانشجوی با رشد موجود و ظرفیت‌های واقعی اقتصاد کشور است؛ ولی ملاحظه می‌شود که میان آموزش و نیازهای بازار کار، تجانسی وجود ندارد و اغلب فارغ‌التحصیلان، در

شغل‌های غیرمرتبط با رشته تحصیلی خود، فعالیت می‌کنند. در این زمینه، می‌توان از برخی تجربیات سایر کشورها استفاده نمود. ایجاد نهادهای کارآموزی و افزایش واحدهای کارآموزی و کارورزی و سخت‌گیری بر اجرای آن و در مقابل، کاستن از واحدهای درسی کم‌اهمیت‌تر، توسعه محتوای دوره‌های فنی، مهندسی و علمی - کاربردی، بر مبنای تغییر نیازهای اقتصاد و جامعه، واگذاری تدریس واحدهای فنی و کاربردی به مهندسان و کارشناسان برجسته با تجربه در صنایع، شرکت‌دادن مدیران و دست‌اندرکاران صنایع در سیاست‌گذاری‌ها و تصمیم‌گیری‌های آموزش عالی، از جمله مواردی است که می‌تواند کمک زیادی در حل این مشکل نماید.

افزایش نسبت سرمایه به نیروی کار در فرآیند تولید، از جمله عواملی است که به افزایش بیکاری و ناتوانی در جذب نیروی انسانی، دامن زده است که دلیل اصلی آن نیز، حمایت‌های نسبی زیادتر دولت از عامل سرمایه، طی سال‌های گذشته می‌باشد.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

به منظور یافتن دلایلی برای توجیه عدم تعادل موجود در بازار کار نیروی انسانی متخصص، مطالعات متعددی انجام گرفته است که اغلب آن‌ها، نشانگر است که کشورهای مختلف، با توجه به شرایط اجتماعی که داشته‌اند، سیاست‌های گوناگونی را در مقابل مسأله‌ی بیکاری نیروی انسانی متخصص در پیش گرفته‌اند.

مهمترین دلایل بیکاری فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌های کشور را باید در محتوی دروس دانشگاهی، کیفیت آموزشی و ظرفیت پذیرش دانشجوی دانشگاه‌های کشور جست.

طبق نتایج تحقیقات موجود در کشور، بدین نکته می‌توان اشاره کرد که از یک طرف، فضای آموزش در نظام آموزشی کشور آمرانه و اقتدارگرایانه است و از طرف دیگر، رفتار دانش‌آموزان و دانشجویان در رابطه با یکدیگر، رقابتی است که از ویژگی‌های بارز آن این است که رقابت‌ها فردی و تکررانه است. دانشجویان از کار گروهی کناره‌گیری می‌کنند. آن‌ها در کلاس درس، نقش منفعل دارند و نمره و مدرک در مقایسه با کیفیت علم، ارزش بیشتری دارد. در فرآیند یادگیری، مفهوم تجربه و آزمون نظریات و تئوری‌های آموخته، بی‌ارزش است. تکیه بر حفظ کردن مطالب درسی به جای آزمون عملی آن، از سوی معلم

و دانشجوی، ملاک سنجش است و نیز، برنامه‌های درسی، یک‌طرفه و غیرقابل انعطاف می‌باشد(صحرایی، ۱۳۸۲؛ طایفی، ۱۳۸۷).

همچنین شاهد هستیم که امروزه ارتقای نقش زنان در فعالیت‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی، منجر به دستیابی به فرصت‌های بیشتر، برای رشد و توسعه‌ی اقتصادی می‌گردد. امروزه، یکی از مهمترین مباحث در حوزه مسایل زنان، مسأله‌ی تحصیلات و حضور آنان در عرصه‌های اجتماعی - اقتصادی، از جمله نقش و حضور زنان در بازار کار است. در ایران، با توسعه‌ی آموزش عالی در سال‌های پیش و پس از انقلاب و گسترش دانشگاه‌ها و فضاها‌ی آموزشی و به موازات آن ارتقای فرهنگ عمومی جامعه و توجه بیشتر به حقوق زنان و دختران، امکان بیشتری برای حضور دختران در دانشگاه‌ها، پدید آمده است؛ با این حال و با توجه به پیشرفت‌هایی که در این خصوص پدید آمده است، وجود نابرابری‌های جنسیتی در عرصه‌های مختلف، از جمله آموزش، از مهمترین چالش‌های پیش روی کشورهای در حال توسعه، از جمله ایران، محسوب می‌شود. افزایش حضور زنان و دختران در دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی و تمایل زنان به داشتن تحصیلات عالی و رشد قابل توجه دانش‌آموختگان دختر دانشگاه‌ها در کشور، به عنوان چالشی در رابطه با بازار کار و مباحث اشتغال، بیکاری و دستمزد مطرح است(محمدی، ۱۳۸۷).

امروزه شرایط اقتصادی در کشورهای کانون و حتی پیرامون باعث شده است تا توسعه‌ی آموزش عالی، با تاکید به نیازهای ضروری و واقعی سیستم اقتصادی در جذب نیروی انسانی تحصیل کرده انجام پذیرد.

سیاست‌های مقابله با بیکاری در کشور آمریکا بدین صورت بوده است که اولاً، هر کس مجبور است تا برای سازندگی کشور، همه‌ی تلاش خود را به کار گیرد؛ به همین علت، هیچ کارفرمایی این اجبار اخلاقی را ندارد که کارگری را که برای بنگاه، درآمدی ایجاد نمی‌کند شاغل نگه دارد. اما از طرف دیگر، کارگران را بیمه کرده‌اند و اتحادیه‌های کارگری، کارفرمایان را موظف کرده‌اند تا منافع بیکاری را از طریق پرداخت‌هایی در برابر اخراج، تامین کنند.

با توجه به سیاست‌های در پیش گرفته شده در کشورهای کانون، می‌توان گفت که اختصاص بیمه‌ی بیکاری به بیکاران و همچنین بیکاران با تخصص دانشگاهی، راهکار مؤثری بوده است.

همچنین، راهکار مؤثر دیگر، تطابق سیاست‌های دانشگاهی و نظام آموزش عالی با نیازهای بازار کار می‌باشد. راهکار ارایه شده در ژاپن بدین صورت بوده است که بنگاه‌های مختلف، کارکنان مورد نیاز خود را از میان فارغ‌التحصیلان دانشگاهی و حتی از دانشجویان دانشگاه و دبیرستان، گزینش می‌کنند.

در کشورهای پیرامون نیز، اصلاح قانون کار بر اساس نیازهای جدید اجتماعی، هماهنگی دانشگاه‌ها و نیازهای بازار کار، بومی‌کردن فناوری پیشرفته در کشور، هزینه‌کردن در جهت پژوهش و تکیه بر عمل‌گرایی در نظام آموزشی، اثربخش‌ترین راهکارهای پیشنهادی بوده است.

زیرنویس‌ها

۱- نظریه کارل مارکس ۲- بارادایم دکتر سیف‌اللهی

3- C.P.Snow 4- Intermediator

منابع

- ۱- آرون، ریمون. مراحل اساسی سیر اندیشه در جامعه‌شناسی. ترجمه: باقر پرهام. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی. ۱۳۸۱.
- ۲- امینی، علیرضا. تحلیل عوامل مؤثر بر تقاضای نیروی کار و موانع ایجاد اشتغال در اقتصاد ایران. رساله دکتری اقتصاد دانشگاه علوم و تحقیقات. ۱۳۸۰.
- ۳- بهروزی، محمد. بررسی توانایی‌ها و قابلیت‌های دانش‌آموختگان دانشگاه‌ها در پاسخ به نیاز بازار کار به منظور ارایه یک چهارچوب ادراکی مناسب. رساله دکتری رشته مدیریت آموزشی. دانشگاه علوم و تحقیقات. ۱۳۸۴.
- ۴- بهروزی، محمد. نظارت و ارزیابی آموزش عالی ایران. انتشارات وزارت فرهنگ و آموزش عالی. ۱۳۷۲.
- ۵- بیابانی، جهانگیر. بیکاری فارغ‌التحصیلان دانشگاهی و بیکاری ساختاری. فصلنامه پژوهشی دانشگاه امام صادق (ع). شماره ۲۰.
- ۶- رضاخانی، الهام و دیگری. مقایسه سیاست‌های اشتغال دانش‌آموختگان آموزش عالی در ژاپن و ایران در گفتگو با دکتر محمدرضا سرکارآرانی. نشریه همشهری. ۸۲/۷/۲۶.
- ۷- رضائی، محمد. بررسی تکرش اجتماعی با فرهنگ سیاسی دانشجویان ساکن کوی دانشگاه تهران. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. جامعه‌شناسی دانشگاه علامه طباطبائی. دانشکده علوم اجتماعی. ۱۳۷۶.
- ۸- ریترز، جورج. نظریه‌های جامعه‌شناسی در دوران معاصر. ترجمه: محسن ثلاثی. تهران: انتشارات علمی. ۱۳۷۴.
- ۹- ریفتکین، جرمی. پایان کار (زوال نیروی کار جهانی و طلوع عصر پسابازار). ترجمه: حسن مرتضوی. تهران: نشر دانش ایران. ۱۳۷۹.
- ۱۰- سامتی، مرتضی. اشتغال، بازار کار، سیاست‌های اقتصادی. تهران: مؤسسه کار و تامین اجتماعی. ۱۳۸۲.
- ۱۱- سیف‌اللهی، سیف‌الله. جامعه‌شناسی مسایل اجتماعی ایران. مجموعه مقاله‌ها و نظرها. پژوهشکده جامعه‌پژوهی و برنامه‌ریزی المیزان. تهران: جامعه‌پژوهان سینا. ۱۳۸۱.
- ۱۲- مبانی جامعه‌شناسی (اصول، مبانی و مسایل اجتماعی). شهید: نرندیز. ۱۳۷۳.
- ۱۳- اقتصاد سیاسی ایران. مجموعه مقاله‌ها و نظرها. پژوهشکده جامعه‌پژوهی و برنامه‌ریزی المیزان. ۱۳۷۴.
- ۱۴- شهیازی، مظفرالدین. بررسی جامعه‌شناختی عوامل مؤثر بر گرایش نخبگان علمی به مهاجرت در عصر اطلاعات و جهانی‌شدن و پیامدهای آن در ایران. دانشگاه علوم و تحقیقات. رساله دکتری ۱۳۸۶-۱۳۸۷.
- ۱۵- صحرائی، فریبا. نظامی کمیت‌گرا. بررسی نظام آموزش عالی ایران در گفتگو با کارشناسان صاحب‌نظر و دانشگاهیان. نشریه همشهری. ۸۲/۷/۵.
- ۱۶- ضرفامی، مصطفی. درس‌هایی از تجزیه برخی کشورها در مورد اشتغال فارغ‌التحصیلان. نشریه پژوهش زبان و ادبیات فارسی. زمستان ۱۳۷۹.
- ۱۷- ضرفامی، مصطفی. مشکلات اشتغال و بیکاری فارغ‌التحصیلان آموزش عالی. تنگناها، زمینه‌ها، راه‌حل‌ها. نشریه پژوهش زبان و ادبیات فارسی.
- ۱۸- طایفی، علی. آموزش رسمی و آموزش واپسگرا. www.sociology of iran.com. شهریور ۱۳۸۷.
- ۱۹- عطیعی، حسین. مدارهای توسعه‌نیافتگی در اقتصاد ایران. تهران: نشر نی. ۱۳۷۱.

- ۲۰- فراستخواه و دیگران. بررسی رابطه نظام‌های تضمین کیفیت آموزش عالی با زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی. نامه علوم اجتماعی. شماره ۱۳۸۶.۳۱.
- ۲۱- کیاوند، عزیز. اشتغال و فقر در جهانی پر آشوب. گزارش نشست کارشناسان ارشد دفتر بین‌المللی کار درباره اشتغال. مترجم: عزیز کیاوند. تهران: وزارت برنامه و بودجه. مرکز مدارک اقتصادی - اجتماعی. ۱۳۶۵.
- ۲۲- هازن، نورستن. ایده دانشگاه: بحران معاصر و درگیری‌های آینده. مترجم: علی طایفی. www.sociology of iran.com. مرداد ۱۳۸۷.
- 23- Dahrendorf, ralf. the modern social conflict: an essay on the policies ofliberty. London: weidem feld dmd nicolson.1988.
- 24- Giddens, a. Sociology. London: Macmillan.1980.
- 25- Merton, Robert K. "Manifest and Latent Functions." In Social Theory and Social Structure, (Rev. Ed.). New York: Free Press.1986.
- 26- Murphy, warren. brain drain. newyork: Pinnacle Books (Mm).1985.